

ترتیب سازه‌ای بند فارسی با تکیه بر دستور نقشگرا-گفتمانی

حامد، مولایی کوهبنانی، دانش‌آموخته دکتری زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
علی‌علیزاده، دانشیار گروه آموزشی زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
شهلا شریفی، دانشیار گروه آموزشی زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

صص: ۱-۲۷

چکیده

در این پژوهش به دنبال معرفی روشی جدید برای توجیه ترتیب سازه‌ای عناصر بند در زبان فارسی هستیم. به این منظور دستور نقش‌گراگفتمانی (۲۰۰۸) به عنوان جدیدترین دستور نقش‌گرا چارچوب اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. این دستور برخلاف اصول رده‌شناختی گرین‌برگ (۱۹۶۳) از روشی پویا برای تعیین ترتیب سازه‌ای استفاده می‌کند. روش ترتیب قرارگیری سازه‌ها در این دستور به گونه‌ایست که هیچ جایگاهی از قبل برای عنصر خاصی از زبان تعیین شده نیست بلکه جایگاه هر عنصر براساس لایه‌ای که در آن تولید می‌شود، نقش کاربردی و معنایی آن (بافت زبانی) و با توجه به سایر عناصر بالادستی آن در سلسله مراتب لایه‌های دو سطح بینافردی و بازنمودی تعیین می‌گردد. علاوه بر این، در این دستور قواعدی برای تعیین ترتیب سازه‌ها معرفی شده است که نه تنها به تعیین ترتیب عناصر بند کمک می‌کند بلکه برای تعیین عناصر تشکیل دهنده گروه و واژه نیز کاربرد دارد؛ با این وجود هدف پژوهش حاضر تنها تعیین ترتیب سازه‌های فارسی در سطح بند است. دستور نقش‌گراگفتمانی چهار جایگاه مطلق آغازی، دومین، میانی و پایانی و تعدادی جایگاه نسبی را برای سازه‌های تشکیل دهنده بند در نظر می‌گیرد؛ طبق روش بالا به پایین این دستور، هر زمان یکی از این چهار جایگاه مطلق اشغال شود جایگاه‌های نسبی آن می‌توانند پذیرای عنصر دیگری شوند. با در نظر گرفتن چهار جایگاه در این دستور

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۴

1. h.molaei@vru.ac.ir
2. alalizadeh@um.ac.ir
3. sh-sharifi@ferdowsi.um.ac.ir

پست الکترونیکی:

شرایطی ایجاد می‌شود که در ازای هر روساخت دستوری طبق اصول رده‌شناختی گرین-برگ، ۱۴ ترتیب سازه‌ای محتمل وجود خواهد داشت. به عبارتی، در مقابل ۶ ترتیب سازه‌ای گرین‌برگ یعنی SOV, SVO, OVS, OSV, VOS, VSO، در این دستور ۸۴ احتمال وجود دارد. نتایج این پژوهش حاکی از کارایی اصول این دستور برای تعیین ترتیب سازه‌ای بند فارسی به عنوان زبانی با ترتیب سازه‌ای آزاد است. از طرف دیگر، با توجه به آنکه در این دستور اعتقادی به وجود حرکت سازه‌ای نیست می‌توان -با استدلال- های نقشی- آزادی سازه‌های بند فارسی را (به عنوان نتیجه نیت کاربردی گوینده) به صورت پایه‌زایشی توجیه کرد. به همین منظور، در بخش آخر پژوهش یکی از انواع قلب نحوی نیز (قلب تحوی کوتاه‌برد چپ‌گرای فارسی) به عنوان فرایندی پرسیامد بر مبنای ملاحظات کاربردی (نه نحوی) دستور نقش‌گراگفتمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: دستور نقش‌گراگفتمانی، ترتیب سازه، رده‌شناسی، بند، گروه، واژه.

۱. مقدمه

دستور نقش‌گراگفتمانی^۱ در سال ۲۰۰۸ میلادی به طور رسمی از جانب کیس هنگولد^۲ و لاپلان مکنزی^۳ معرفی شد. طبق ادعای هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۲) اگرچه «د.ن.گ»^۴ در پیوستار رویکردهای نقش‌گرا قرار می‌گیرد اما به ویژگی‌های ساختی واحدهای زبانی نیز توجه دارد. این دستور تنها به بررسی آن جنبه‌های کاربردی و معنایی زبان می‌پردازد که در صورت-های صرفی نحوی و واجی گفتار نمود پیدا کنند. کونولی^۵ (۲۰۱۲: ۴۵۵) این دستور را چارچوبی کلی برای توصیف زبان به عنوان نظامی ارتباطی^۶ می‌داند. یکی از ویژگی‌های بارز این دستور سازمان‌دهی بالا به پایین^۷ تولید گفتار است؛ طبق این روند، تولید واحدهای زبانی پس از عبور از چهار سطح زبانی مجزا اما مرتبط صورت می‌گیرد. واحدهای زبانی براساس

1- Functional Discourse Grammar

2- K.Hengveld

3- L.Mackenzie

۴- «د.ن.گ» کوتاه‌واژه‌ای برای «دستور نقش‌گراگفتمانی» است که به تقلید از معادل انگلیسی آن FDG به واسطه محدودیت حجم مقاله در ادامه پژوهش به کار می‌رود.

5- Conolly

6- Communicative system

7- Top-down

نقش و کاربرد ویژه خود در سطح بینافردی^۱ و براساس طبقه معنایی^۲ در سطح بازنمودی^۳ تولید شده و سپس وارد عملیات رمزگذاری^۴ در دو سطح صرفی نحوی^۵ و واجی^۶ می‌شوند. به عبارتی، دو سطح اول با استفاده از عملیات صورت‌بندی^۷ واحدهای زبانی را با توجه به راهبرد^۸، هدف و معنای مورد نظر گوینده تولید می‌کنند و سپس این واحدهای پیش‌زبانی بوسیله عملیات رمزگذاری روی قالب‌های^۹ مناسب صرفی نحوی در سطح سوم پیاده‌سازی^{۱۰} می‌شوند. در مرحله آخر عملیات رمزگذاری واجی برون‌داد سه سطح بالایی خود را دریافت و شکل واجی مناسب آن را تعیین می‌کند. براین اساس، نحوه پیاده‌سازی واحدهای پیش‌زبانی از جانب عملیات رمزگذاری روی قالب‌های صرفی نحوی در سطح سوم تعیین‌کننده ترتیب سازه‌ها است که هدف پژوهش حاضر تمرکز روی این بخش از سازوکارهای این دستور می‌باشد. طبق ادعای هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۱۰) در این دستور برخلاف رویکردهای سنتی پیاده‌سازی واحدهای دستوری به صورت پویا^{۱۱} و نه ثابت انجام می‌پذیرد. در این پژوهش با بهره‌گیری از «د.ن.گ» تلاش شده است تا شیوه‌ای جدید برای تعیین ترتیب قرارگیری عناصر بند در زبان فارسی تعیین گردد. به این منظور، در بخش ۲ به معرفی مختصر «د.ن.گ» پرداخته می‌شود. بخش ۳ به مروری بر رویکرد ترتیب سازه‌ای عناصر بند براساس اصول رده‌شناختی گرین-برگ^{۱۲} اختصاص دارد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا در رویکردهای نقش‌گرا در نظر گرفتن سه مقوله نحوی فاعل، مفعول و فعل برای تعیین ترتیب سازه‌ای کافی است؟ سپس در این بخش، رویکرد «د.ن.گ» نسبت به ترتیب سازه‌ای عناصر و الگوهای جهانی موجود در این رابطه معرفی می‌گردند. در بخش ۴ ترتیب قرارگیری عناصر تشکیل‌دهنده بند در ساخت جملات خبری فارسی براساس «د.ن.گ» مطرح و یکی از انواع قلب نحوی فارسی براساس آن

- 1- Interpersonal
- 2- Semantic category
- 3- Representational
- 4- Encoding operation
- 5- Morphosyntactic
- 6- Phonological
- 7- Formulation operation
- 8- Strategy
- 9- Templates
- 10- Implementation
- 11- Dynamic
- 12- Greenberg

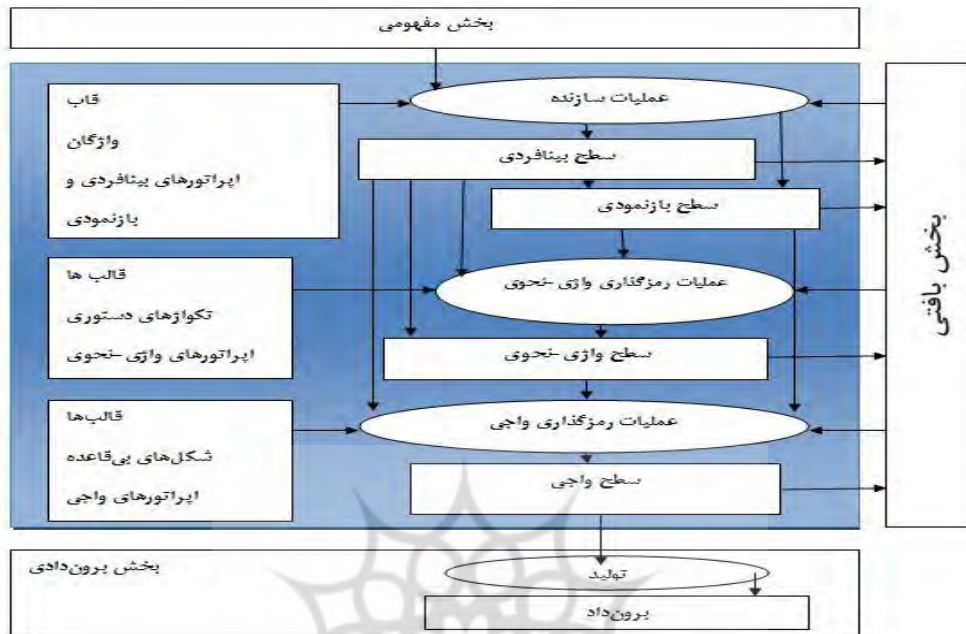
به طور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش آخر نتایج حاصل از پژوهش ارائه می‌گردد.

۲- دستور نقش‌گرا گفتمانی

در مطالعات روان‌شناسی‌زبان فرایند تولید گفتار رویکردی بالا به پایین دارد که از نیت ارتباطی آغاز و به تولید ختم می‌شود. هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸) نیز به پیروی از این اصل، «د.ن.گ» را به عنوان بخش دستوری^۱ نظریه‌ای جامع‌تر یعنی تعامل کلامی^۲ در نظر گرفته‌اند. یکی از ویژگی‌های متمایز این دستور مبنا قرار دادن کنش گفتمان^۳ به عنوان واحد اصلی مطالعه^۴ زبان است؛ کنش گفتمان عبارت است از کوچکترین واحد معین در یک رفتار ارتباطی (کرون^۵، ۱۹۹۵: ۶۵). بنابراین انتخاب واحد اصلی مطالعه در این دستور بر مبنای معیارهای کاربردی و نه معیارهای ساختاری صورت می‌گیرد چراکه بنا به این تعریف هر کنش گفتمان ممکن است به صورت یک واژه، گروه، بند یا جمله در روساخت ظاهر شود. با توجه به شکل ۱ برای تولید کنش گفتمان علاوه بر بخش دستوری سه بخش مفهومی^۶، بافتی^۷ و برون‌دادی^۸ نیز نقش دارند. بخش دستوری از چهار سطح زبانی تشکیل شده است. ترتیب این سطوح به خوبی اهمیت توجه به عوامل کاربردی و نقشی در این دستور را نمایش می‌دهد. فرایند تولید از بالاترین سطح زبانی یعنی سطح بینافردی که با تمامی عوامل کاربردی مرتبط با هر واحد زبانی سروکار دارد آغاز می‌شود و در سطح واجی به پایان می‌رسد. براساس نظر هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۲۳) چنین سلسله‌مراتبی نشان می‌دهد در این دستور عوامل کاربردی بر عوامل معنایی، عوامل کاربردی و معنایی بر عوامل صرفی نحوی و هر سه عامل ذکر شده بر عوامل واجی اولویت دارند. بنابراین مشخص است که «د.ن.گ» مانند سایر رویکردهای نقش‌گرا به دنبال نمایان کردن اهمیت عوامل نقشی در بررسی زبان است.

-
- 1- Grammar Component
 - 2- Verbal interaction
 - 3- Discourse act
 - 4- Kroon
 - 5- Conceptual Component
 - 6- Contextual Component
 - 7- Output Component

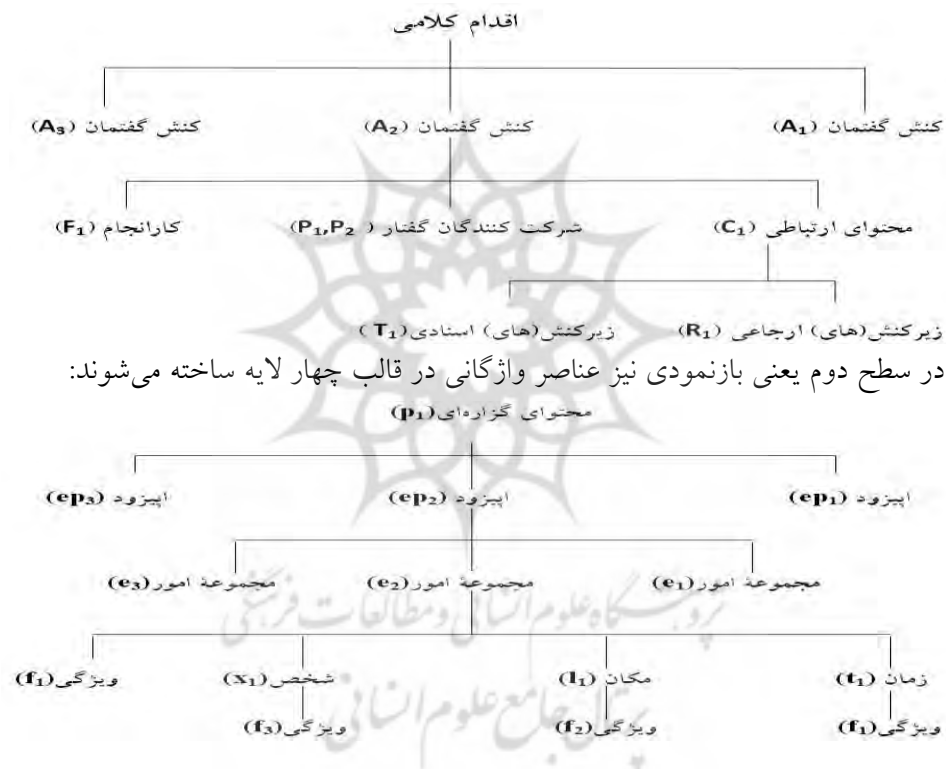
شکل ۱- انگاره دستور نقشگرا گفتمانی (بخش رنگی) (برگرفته از هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۱۳)



علاوه بر این، هر کدام از این سطوح نیز از لایه‌هایی^۱ با ساخت سلسله مراتبی تشکیل شده- اند. برای تولید هر کنش گفتمان به عناصر واژگانی و دستوری نیاز است. طبق «د.ن.گ» عناصر واژگانی که در ساخت یک کنش گفتمان شرکت دارند در دو دسته قرار می‌گیرند: دسته اول شامل هسته‌ها^۲ می‌شود که به نوعی معادل محمول^۳ و موضوع‌های آن می‌باشند. دسته دوم نیز در این دستور تحت عنوان توصیف‌گر^۴ شناخته می‌شود که معادل افزوده‌های^۵ یک کنش گفتمان است. عناصر دستوری که در تولید یک کنش گفتمان نقش دارند نیز در دو دسته عملگرها^۶ و نقش‌ها^۷ قرار می‌گیرند. عملگرها اطلاعات دستوری هر سطحی را نمایش می‌دهند؛ به عنوان مثال، یکی از عملگرهای کاربردی سطح بینافردی، اطلاعات معرفگی و یکی از عملگرهای معنایی سطح یازنمودی اطلاعات شمار و زمان را از طریق عناصر دستوری نشان می‌دهند. هر

- 1- Layers
- 2- Heads
- 3- Predicate
- 4- Arguments
- 5- Modifier
- 6- Adjuncts
- 7- Operator
- 8- Function

کدام از عناصر واژگانی ممکن است بر مبنای نیت ارتباطی گوینده دارای نقش‌هایی در سطوح مختلف باشند. با توجه به هدف این مقاله نقش‌های کاربردی تاکید، مبتدا^۲ و تقابل^۳ در تعیین ترتیب سازه‌های عناصر سازنده بند تاثیر گذارند. بر این اساس مشخص است که تمام عناصر واژگانی که در ساخت کنش گفتمان نقش دارند در دو سطح اول از جانب عملیات صورت-بندی تولید می‌شوند. ترتیب لایه‌های هر کدام از این دو سطح از اهمیت بالایی برخوردار است چراکه در مرحله نگاشت عناصر تولید شده در این لایه‌ها روی قالب‌های صرفی نحوی اولویت با عناصر لایه‌های بالاتر است. سطح بینافردی از سه لایه تشکیل شده است:



۲-۱. ترتیب سازه‌ای بر اساس «د.ن.گ»

از زمانی که گرین برگ (۱۹۶۳) ترتیب سازه‌ای جملات را به شش حالت SOV, SVO, VSO, OSV, VOS, OVS تقسیم کرد تاکنون معیار بسیاری از رده‌شناسان برای دسته‌بندی

- 1- Focus
- 2- Topic
- 3- Contrast

زبان‌ها استفاده از این روال است. هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۲۴) عقیده دارند یکی از مشکلات اساسی در این شیوه ناشی از این است که مقولات فاعل، مفعول و حتی فعل جهانی نیستند. هنگولد (۲۰۱۳: ۲۱) زبان موویما^۱ را تنها یک نمونه از زبان‌هایی می‌داند که جهانی بودن فاعل و مفعول را زیر سوال می‌برند؛ در این زبان ترتیب سازه‌ها و دیگر ویژگی‌های صرفی-نحوی براساس مفهوم جاننداری تعیین می‌شوند. علاوه بر این، طبق نظر هنگولد (۲۰۱۳: ۲۲) در چندین زبان مدخل‌های واژگانی وجود دارد که به طبقه خاصی تعلق ندارند و می‌توانند در هر نقشی معنادار باشند؛ در نتیجه جهانی بودن مقوله فعل نیز مورد شک و تردید قرار می‌گیرد. بر این اساس «د.ن.گ» عنوان می‌کند چون سه مقوله فاعل، مفعول و فعل جهان‌شمول نیستند، نمی‌توان این دسته‌بندی را به طور کامل معتبر دانست و راه‌حلی برای برخی تناقضات موجود در تعیین ترتیب سازه‌ای دقیق زبان‌های دنیا پیدا کرد. بر همین اساس هنگولد (۲۰۱۳: ۲۲) به جای سه مقوله نحوی فاعل، مفعول و فعل در دسته‌بندی گرین‌برگ به ترتیب اصطلاحات معنایی کنش‌گر^۲، کنش‌پذیر^۳ و محمول را جایگزین کرده است. وی عقیده دارد این اصطلاحات جهانی بوده و براساس آن می‌توان برای تمام زبان‌های دنیا ترتیب سازه‌ای تعیین کرد. به عبارتی «د.ن.گ» از این طریق سعی در دستیابی به بالاترین کفایت رده‌شناختی نیز دارد. هنگولد (همان) جدول زیر را در این رابطه ارائه می‌کند:

جدول ۱- مقایسه ترتیب سازه‌ای گرین‌برگ با معادل‌های آن در «د.ن.گ» (برگرفته از هنگولد، ۲۰۱۳: ۲۳)

Constituent Order	Adapted terminology	Example language
VSO	Pred A U	Fijian
SVO	A Pred U	English
SOV	A U Pred	Turkish
VOS	Pred U A	Malagasy
OVS	U Pred A	Hixkariyana
OSV	U A Pred	Warao

«د.ن.گ» روشی پویا برای ساخت قالب‌های صرفی نحوی زبان ارائه می‌کند که براساس آن رمزگذارهای صرفی نحوی طی چهار مرحله زیر بازنمودهای پیش‌زبانی تولید شده در سطوح

-
- 1- Movima
 - 2- Actor
 - 3- Undergoer

بینافردی و بازنمودی را در قالب‌های صرفی نحوی قرار می‌دهند^۱: ۱. ترتیب قرارگیری عناصر سلسه‌مراتبی^۲ ۲. ترتیب قرارگیری عناصر هم‌پیکری^۳ ۳. اعمال پوچ‌واژه‌ها^۴. ۴. مطابقه^۵. وجود و کارکرد این چهار مرحله در تمام زبان‌های دنیا یکسان نیست.

۲-۲. قالب‌های صرفی نحوی

«د.ن.گ» از قالب‌های پویا برای قرارگیری عناصر بند استفاده می‌کند. هر قالب صرفی نحوی متشکل از چهار جایگاه مطلق ابتدایی^۷، دومین^۸، میانی^۹ و پایانی^{۱۰} است که در صورت پر شدن هر کدام از جایگاه‌های مطلق در هر مرحله از فرایند رمزگذاری، بی‌نهایت جایگاه نسبی^{۱۱} با آن فراهم می‌شود. همان‌گونه که در شکل زیر مشخص است جایگاه مطلق ابتدایی و دومین می‌توانند با داشتن جایگاه‌های نسبی به سمت راست گسترش یابند. جایگاه میانی در هر دو جهت راست و چپ می‌تواند جایگاه نسبی داشته باشد و جایگاه پایانی نیز می‌تواند به سمت راست گسترش یابد:

PI	PI+1	PI+2	etc.						
	P2	P2+1	P2+2	etc.					
		etc.	PM-2	PM-1	PM	PM+1	PM+2	etc.	
					etc.	PF-2	PF-1	PF	

کنونولی (۲۰۱۲: ۴۵۵) در این مورد پیشنهاد حوزه‌های^{۱۲} ابتدایی، دومین، میانی و پایانی را داده است که براین اساس هر حوزه شامل یک جایگاه مطلق و چندین جایگاه نسبی می‌شود.

۱- عناصر زبانی در سطح صرفی نحوی تولید نمی‌شوند؛ فرایند تولید در دو سطح نخست رخ می‌دهد، در این سطح عناصر تولید شده جایگاه خود را پیدا می‌کنند.

2- Hierarchical elements

3- Configurational elements

4- Dummy elements

5- Agreement

6- Absolute

7- Initial position (PI)

8- Second position (P2)

9- Medial position (PM)

10- Final position (PF)

11- Relative

12- Scope

وجود چهار جایگاه مطلق در این الگو لزوماً به معنای کاربرد هر چهار جایگاه در تمام زبان-های دنیا نیست.

۲.۳ ترتیب قرارگیری عناصر

همان‌گونه که در بخش ۲ اشاره شد طبق ادعای هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۱۱) چهار دسته از عناصر واژگانی و دستوری در ساخت کنش‌گفتمان بوسیله عملیات صورت‌بندی دخیل هستند. پس از پایان کار عملیات صورت‌بندی و به هنگام شروع عملیات رمزگذاری به منظور پیاده‌سازی این عناصر روی قالب‌های صرفی نحوی تفاوت میان آنها مشخص می‌شود. براین اساس، هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۱۲) عناصر فوق را در قالب دو طبقه تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱. عناصر سلسله‌مراتبی (به تعبیر کیزر^۱ (۲۰۱۵: ۱۸۶) غیراصلی^۲) که شامل عناصر واژگانی دارای نقش‌های کاربردی، توصیف‌گرها و عملگرها می‌شوند.
۲. عناصر هم‌پیکری (به تعبیر کیزر (همان) اصلی^۳) که شامل محمول و موضوع‌های آن می‌گردد.

فرایند پیاده‌سازی این دو دسته از عناصر در دو فاز^۴ صورت می‌گیرد. در فاز نخست، عناصر سلسله‌مراتبی در جایگاه مناسب قرار می‌گیرند و سپس در فاز دوم عناصر هم‌پیکری وارد کار می‌شوند.

۱.۲.۳ ترتیب قرارگیری عناصر سلسله‌مراتبی

در فاز اول پیاده‌سازی، عناصر سلسله‌مراتبی (عناصر واژگانی دارای نقش کاربردی، توصیف‌گرها و عملگرها) که از لحاظ سلسله‌مراتبی در جایگاه بالاتری قرار دارند زودتر در یکی از جایگاه‌های مطلق یا نسبی یاد شده در قالب‌های صرفی نحوی قرار می‌گیرند. طبق نظر هنگولد (۲۰۱۳: ۱۸) با در نظر گرفتن لایه‌های دو سطح بینافردی و بازنمودی ترتیب قرارگیری عناصر غیراصلی به صورت زیر خواهد بود:

1- Keizer
2- Non-core
3- Core
4- Phase

شکل ۲- ترتیب قرارگیری عناصر سلسله‌مراتبی (برگرفته از هنگولد، ۲۰۱۳: ۱۸)

Interpersonal Level	M →	A →	C →	R →	T →
Representational Level	p →	ep →	e →	f ^e →	f ⁱ

این ویژگی نشان می‌دهد که در دستور نقش‌گرا گفتمانی عناصر کاربردی و معنایی زبان نقش تعیین‌کننده‌ای در پر شدن جایگاه‌های مطلق دارند چراکه حق تقدم با عناصر لایه‌های بالاتر است. به این ترتیب، نه تنها عناصر سطح بینافردی که بالاترین سطح است نسبت به عناصر بازنمودی که دومین سطح محسوب می‌شود در اولویت قرار دارند بلکه درون هر سطح نیز علامت‌های اشاره → نشان‌دهنده تقدم عناصر هر لایه نسبت به لایه پایین‌تر است.

۲.۲.۳ ترتیب قرارگیری عناصر هم‌پیکری

در حالی که ترتیب قرارگیری عناصر سلسله‌مراتبی برپایه حوزه آنها تعیین شد و عناصری که در جایگاه بالاتری قرار داشتند طبق مدل بالا به پایین در اولویت بودند، در مرحله دوم عناصر هم‌پیکری یا اصلی تنها براساس ویژگی‌های کاربردی، معنایی و صرفی نحوی در ترتیب خاصی قرار می‌گیرند. براین اساس روابط عناصری همچون محمول و موضوع‌های آن برپایه ملاحظات ترتیب صف‌بندی^۱ تعیین می‌شود که از زبانی به زبان دیگر متفاوت خواهد بود. هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۱۷-۳۳۲) به این منظور سه شیوه زیر را برای صف‌بندی عناصر هم‌پیکری در زبان‌های دنیا معرفی می‌کنند:

۱. شیوه صف‌بندی کاربردشناختی: در چنین زبان‌هایی نقش‌های کاربردشناختی و سایر نقش‌های بینافردی عناصر زبانی تعیین‌کننده ترتیب عناصر هسته‌ای بند هستند؛ هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۱۸) با ارائه مثال‌ها و استدلال‌هایی زبان زوتزیل^۲ را یکی از این دسته زبان‌ها معرفی می‌کنند.

۲. شیوه صف‌بندی معناشناختی: در چنین زبان‌هایی عوامل معناشناختی همچون نقش‌های معنایی و جاننداری^۳ در تعیین ترتیب قرارگیری عناصر هم‌پیکری نقش اصلی را دارند؛

1- Alignment

2- Tzotzil

3- Animacy

طبق ادعای هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۲۱) در زبان مویما ترتیب عناصر هسته‌ای وابستگی زیادی به جاننداری مشارکان^۱ در هر کنش گفتمان دارد.^۲

۳. شیوه صف‌بندی صرفی نحوی: در چنین زبان‌هایی ترتیب قرارگیری عناصر هسته‌ای تحت تاثیر نقش‌های نحوی، طبقه واژگانی هر سازه و همچنین سنگینی سازه تعیین می‌شود (همان: ۲۴). هنگولد (۲۰۱۳: ۲۱) در این زمینه می‌نویسد که در زبان انگلیسی فعل به جایگاه میانی می‌رود تنها چون متعلق به طبقه واژگانی افعال است، مفعول در انتها قرار می‌گیرد چون مفعول است و فاعل در ابتدا قرار می‌گیرد چون فاعل است. این شرایط تا زمانی پایدار خواهد بود که وزن سازه‌ای خللی در این ترتیب ایجاد نکند.^۳

به اعتقاد هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸) زبان‌های اندکی هستند که منحصرًا یکی از شیوه‌های فوق را برای صف‌بندی عناصر اصلی به کار ببرند و در اکثر زبان‌ها ترکیبی از این ویژگی‌ها دیده می‌شود. با این وجود براساس بسامد می‌توان زبان‌ها را متعلق به یکی از این سه شیوه دانست. به عنوان مثال، فارسی از شیوه صف‌بندی صرفی نحوی استفاده می‌کند اما نقش‌های کاربردی هم در تعیین ترتیب سازه‌ای این زبان موثرند. به عبارتی براساس «د.ن.گ» ترتیب صف‌بندی عناصر هم‌پیکری فارسی همواره براساس نقش‌های نحوی (فاعل، مفعول و فعل) تعیین می‌شود مگر در مواردی که سنگینی سازه و نقش‌های کاربردی مانند تاکید، مبتدا و تقابل این ترتیب را برهم بزنند. در پایان به منظور ورود به بحث تعیین ترتیب سازه‌ای اولویت قرارگیری عناصر واژگانی و دستوری برای ورود به قالب‌های صرفی نحوی از جانب عملیات رمزگذاری با توجه به ویژگی‌های زبان فارسی به ترتیب زیر ارائه می‌گردد: ۱. عناصر واژگانی دارای نقش کاربردی. ۲. عملگرها و توصیف‌گرها به ترتیب لایه محدودکننده خود. ۳. عناصر هم‌پیکری (به ترتیب محمول، کنش‌گر و کنش‌پذیر).

۳.۳ الگوی جدید برای تعیین ترتیب قرارگیری سازه‌ها

اکنون سوال اساسی این است که کنش‌گر، کنش‌پذیر و محمول در چه جایگاه‌های قرار خواهند گرفت؟ در «د.ن.گ» چهار جایگاه مطلق و تعداد زیادی جایگاه نسبی می‌توانند میزبان

1- Participants

۲- برای اطلاعات بیشتر ر.ک (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۳۱۶-۳۳۳).

۳- زبان فارسی نیز نمونه‌ای از نوع سوم این دسته‌بندی است.

این سه عنصر باشند و بنابراین گستره زیادی از ترتیب توالی سازه‌ای ایجاد خواهد شد. در چنین شرایطی در ازای هر کدام از شش ترتیب سازه‌ای که گرین‌برگ معرفی کرده بود ۱۴ ترتیب سازه‌ای محتمل و در نتیجه به طور کلی ۸۴ ترتیب سازه‌ای در دسترس خواهد بود که چنین تنوعی می‌تواند برخی از تناقضات موجود در ترتیب سازه‌ای زبان‌ها را رفع کند. در این پژوهش براساس نظر بسیاری از دستورنویسان از جمله سهیلی (۱۹۷۶)، حاجتی (۱۹۷۷)، دبیرمقدم (۱۹۸۲)، فرومر (۱۹۸۱)، محموداف (۱۳۶۵) و کریمی (۱۹۸۶) ترتیب سازه‌ای SOV برای بندهای بی‌نشان فارسی در نظر گرفته شده است؛ از این‌رو در ادامه به معرفی ۱۴ احتمال معرفی شده در «د.ن.گ» برای این‌گونه زبان‌ها می‌پردازیم.^۱

جدول ۲. چهارده ترتیب سازه‌ای ممکن در زبان‌هایی که ترتیب AUPred دارند (= SOV)

		P ^I	P ²	P ^M	P ^F
طبقه اول	1	A	U	Pred	
	2	A	U		Pred
	3	A		U	Pred
طبقه دوم	4	A	UPred		
	5	A		UPred	
	6	A			UPred
	7			A	UPred
	8	AU	Pred		
	9	AU		Pred	
	10	AU			Pred
	11			AU	Pred
طبقه سوم	12	AUPred			
	13			AUPred	
	14				AUPred

۳.۱ ترتیب سازه‌ای بند فارسی براساس «د.ن.گ»

همان‌گونه که در بخش قبل اشاره شد زبان‌هایی که ترتیب سازه‌ای SOV دارند از میان ۸۴ ترتیب سازه‌ای «د.ن.گ» در یکی از چهارده حالت جدول ۲ قرار می‌گیرند. در ادامه به دنبال

۱- با توجه به محدودیت در حجم این پژوهش از ارائه ۷۰ حالت دیگر خودداری شده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک (هنگولد، ۲۰۱۳: ۲۴-۳۰).

تعیین وضعیت زبان فارسی در میان این ۱۴ احتمال می‌باشیم. به این منظور، پیش از ارائه مثال-هایی از ساخت بند فارسی و تحلیل آنها سعی در محدود کردن گستره موجود (۱۴ احتمال) برای ترتیب سازه‌ای این زبان براساس «د.ن.گ» خواهیم داشت. هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۴۱) عقیده دارند در هر زبانی که بتوان بدون محدودیت میان سه اصطلاح کنش‌گر، کنش‌پذیر و محمول عنصر یا عناصر اختیاری دیگری قرار داد، می‌توان چنین استدلال کرد که هیچ کدام از این سه اصطلاح در حوزه مشترکی با هم قرار ندارند بلکه هر کدام باید به صورت جداگانه در یکی از چهار حوزه مطلق قرار گیرند. براین اساس و با توجه به جدول ۲ مشخص است که سه ترتیب سازه‌ای اول (حالات ۱، ۲ و ۳) از این جهت دارای ویژگی مشترکی هستند و می‌توان آنها را تحت عنوان «طبقه اول» معرفی کرد. ویژگی مشترک دیگر این سه ترتیب سازه‌ای این است که کنش‌گر در جایگاه ابتدایی قرار می‌گیرد. طبقه دوم از الگوهای معرفی شده در جدول ۲ هشت ترتیب سازه‌ای از میان چهارده حالت ممکن را شامل می‌شود که می‌توان به واسطه تفاوت در هم‌حوزه بودن کنش‌گر و کنش‌پذیر و یا کنش‌پذیر و محمول آنها را در دو دسته قرار داد: الف) هم‌حوزه بودن کنش‌پذیر و محمول: در چنین حالتی می‌توان بین کنش‌گر و کنش‌پذیر عناصر دیگری قرار داد اما اضافه کردن عنصر یا عناصری بین کنش‌پذیر و محمول امکان‌پذیر نمی‌باشد (مثل زبان انگلیسی). الگوهای معرفی شده در ردیف‌های ۴، ۵، ۶ و ۷ جدول فوق چنین زبان‌هایی را شامل می‌شوند.

ب) هم‌حوزه بودن کنش‌گر و کنش‌پذیر: در چنین زبان‌هایی امکان اضافه کردن عناصری بین کنش‌گر و کنش‌پذیر وجود ندارد؛ در مقابل می‌توان بین کنش‌پذیر و محمول عناصر اختیاری دیگری اضافه کرد. الگوهای معرفی شده در ردیف‌های ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ جدول فوق چنین زبان‌هایی را شامل می‌شوند.

برهمن اساس می‌توان پیش‌بینی کرد که براساس «د.ن.گ» در هر زبانی که نتوان بین کنش-گر، کنش‌پذیر و محمول عنصر اختیاری دیگری قرار داد، در آن صورت هر سه اصطلاح فوق در یک حوزه قرار خواهند داشت. سه الگوی آخر (۱۲، ۱۳ و ۱۴) جدول ۲ چنین زبان‌هایی را شامل می‌شود. جایگاه قرارگیری سایر عناصر اختیاری بند نیز تعیین‌کننده یکی از سه حوزه ابتدایی، میانی و یا انتهایی سه اصطلاح هم‌حوزه کنش‌گر، کنش‌پذیر و محمول در اینگونه زبان‌هاست. ذکر این نکته ضروری است که نباید تصور شود که در تمام زبان‌های دنیا ضرورتاً

یکی از این سه جایگاه همواره خالی می‌ماند و سه جایگاه دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند، چراکه در آن صورت این صف‌بندی عناصر بند تفاوت چندانی با ترتیب سازه‌ای گرین‌برگ نخواهد داشت. در حقیقت این نگاه صرفاً بواسطه مقایسه دو نوع صف‌بندی گرین‌برگ و «د.ن.گ» به این شکل مطرح شده است. علاوه بر این، براساس هنگولد (۲۰۱۳: ۲۳) معرفی ۸۴ الگو برای ترتیب سازه‌ای در زبان‌های دنیا به معنی وجود قطعی زبان‌هایی که تمام این الگوها را نشان می‌دهند نیست. وی عقیده دارد این الگوها به صورت جهانی وجود دارند و هر زبانی در صورت مطابقت در یکی از آنها قرار می‌گیرد؛ کما اینکه معرفی شش ترتیب سازه‌ای گرین-برگ نیز به معنی وجود قطعی زبان‌هایی برای هر کدام از این حالات نبوده و پس از گرین‌برگ مدتی طول کشید تا زبان‌شناسان به تدریج برای هر کدام از آن شش ترتیب سازه‌ای، زبانی پیدا کنند.

براساس جدول شماره ۲، چهارده ترتیب سازه‌ای در سه طبقه قرار دارند و این حالت، کار انتخاب ترتیب سازه‌ای فارسی را تا حدی راحت‌تر می‌کند. بر همین اساس و با توجه به مثال ۱ می‌توان ادعا کرد که فارسی اجازه درج عناصر اختیاری بین هر سه مفهوم کنش‌گر، کنش‌پذیر و محمول را می‌دهد و در نتیجه امکان هم‌حوزه بودن این سه مفهوم در فارسی وجود ندارد.

مثال ۱: الف)	علی	حسن را	دید
	A	U	Pred
ب)	علی	حسن را	دید
	A	U	Pred

بنابراین یکی از سه الگوی طبقه اول جدول ۲ برای فارسی کاربرد دارد. با این وجود همچنان میان سه الگوی موجود باید الگویی واحد برای جایگاه سه عنصر کنش‌گر، کنش‌پذیر و محمول در حالت بی‌نشان فارسی مشخص شود. پیش از همه مشخص است که کنش‌گر به صورت پیش‌فرض در جایگاه ابتدایی قرار می‌گیرد چراکه «د.ن.گ» الگوی جایگزین دیگری در این زمینه معرفی نکرده است؛ بررسی ساخت بند فارسی نیز موید این مطلب است. علاوه بر این، در زبان‌هایی که محمول در جایگاه میانی قرار می‌گیرد (حالت ۱)، برخی عناصر

اختیاری بند در حالت بی‌نشان می‌توانند، پس از آن ظاهر شوند. بررسی ساخت بند خبری فارسی نشان می‌دهد که قرار دادن عناصری پس از محمول همواره منجر به نشان‌دار شدن جمله می‌شود^۱:

مثال ۲: الف) علی دیروز	حسن را	در کتابفروشی دید.
A	U	Pred
ب) *علی	حسن را	در کتابفروشی دید دیروز.
A	U	Pred
ب) *علی دیروز	حسن را	دید در کتابفروشی.
A	U	Pred

در چنین شرایطی نخستین ترتیب سازه‌ای طبقه اول از جدول ۲ از لیست الگوهای احتمالی ترتیب سازه‌ای فارسی کنار گذاشته می‌شود. دو حالت باقیمانده از این جهت که در حالت بی‌نشان بند فارسی کنش‌گر در جایگاه ابتدایی و محمول در جایگاه پایانی قرار دارد با این زبان همخوانی دارند. بنابراین، تعیین جایگاه کنش‌پذیر در فارسی می‌تواند ترتیب سازه‌ای این زبان براساس «د.ن.گ» را معین سازد. در صورتی که کنش‌پذیر فارسی در جایگاه دومین باشد الگوی دوم و در صورتی که در جایگاه میانی قرار گیرد الگوی سوم برای فارسی انتخاب می‌شود. در مثال ۳ جایگاه کنش‌گر (علی) و جایگاه محمول (دید) تاکنون مشخص شده است؛ شک موجود در مورد اینکه آیا کنش‌پذیر (حسن را) در جایگاه دومین قرار دارد یا در جایگاه میانی را می‌توان با اضافه کردن یک توصیف‌گر مثل «دیروز» از بین برد:

مثال ۳: الف) علی حسن را دیروز دید ب) علی دیروز حسن را دید.

در فارسی هر دو جمله مثال ۳ دستوری و پذیرفتنی محسوب می‌شوند که این حالت نشان از هم‌حوزه بودن این دو عنصر دارد. بنابر اصل سلسله‌مراتبی نگاشت عناصر، عملگر «را» نسبت به توصیف‌گر «دیروز» در اولویت قرار دارد. در بخش قبل اشاره شد که حوزه دومین را می‌توان با اضافه کردن عناصری به سمت راست گسترش داد. بنا به این استدلال اگر کنش‌پذیر را در جایگاه دومین تصور کنیم مثال ۳ الف قابل توجیه می‌شود اما برای مثال ۳ ب توجیهی باقی

۱- چنین جملاتی نشان‌دار محسوب می‌شوند و هدف پژوهش حاضر تنها تعیین ترتیب سازه‌ای جملات بی‌نشان است. هرچند در بخش آخر یک نمونه از ساخت‌های نشان‌دار به طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نمی‌ماند چراکه اگر کنش‌پذیر (حسن را) در جایگاه دومین قرار گیرد، تکلیف جایگاه توصیف-گر (دیروز) نامشخص خواهد بود چراکه جایگاه دومین به سمت چپ (P^{2-n}) گسترده نمی‌شود.^۱

P^I	P^2	P^{2+1}	P^F	مثال ۳ الف:
علی	را حسن	دیروز	دید	
۱	۶ ۳	۴	۵ ۳	

براساس هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۴۶) حوزه میانی را می‌توان با اضافه کردن عناصر هم به سمت راست و هم به سمت چپ گسترش داد. براساس این استدلال هر دو مثال ۳ الف و ب تایید می‌شوند:

P^I	P^M	P^{M+1}	P^F	مثال ۳ الف:
علی	را حسن	دیروز	دید	
۱	۶ ۳	۴	۵ ۳	

P^I	P^{M-1}	P^M	P^F	مثال ۳ ب:
علی	دیروز	را حسن	دید	
۱	۴	۶ ۳	۴ ۳	

بنابراین می‌توان گفت که از میان دو حالت باقی‌مانده از بین چهارده ترتیب سازه‌ای محتمل برای زبان‌هایی که ترتیب AUPred^۲ “دارند، فارسی حالت شماره سه در جدول ۲ را داراست. همان‌گونه که اشاره شد تلاش برای تعیین الگوی ترتیب سازه‌ها در «د.ن.گ» صرفاً به منظور تعیین جایگاه عناصر اصلی در حالت بی‌نشان زبان‌ها و مقایسه این الگو با الگوی گرین‌برگ است. به عبارتی، چنین الگویی تضمین‌کننده جایگاه P^F برای محمول، P^M برای کنش‌پذیر و P^I برای کنش‌گر فارسی نیست. در ادامه به بررسی نحوه نگاشت عناصر بینافردي و بازنمودی روی قالب‌های صرفی نحوی در حالت بی‌نشان بند فارسی می‌پردازیم تا میزان کارایی روش «د.ن.گ» روی زبان فارسی معین شود. پس از آن به منظور تقویت ادعای خود مبنی بر کارایی

۱- الف) اعداد زیر هر قالب نشان‌دهنده ترتیب عناصر بینافردي و بازنمودی هستند که در قالب‌های صرفی نحوی پیاده‌سازی می‌شوند.

ب) ارائه قالب‌های صرفی نحوی طبق الگوی هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸) از چپ به راست (برخلاف خط فارسی) ارائه شده است.

این دستور روی داده‌های فارسی به بررسی چگونگی ترتیب سازه‌ای در بندهایی که تحت تاثیر فرایند قلب نحوی کوتاه‌برد، چپ‌گرا قرار گرفته‌اند نیز می‌پردازیم. به این منظور الگوی رابرتز^۱ (نقل شده در دبیرمقدم، ۱۳۹۰: ۲۴۳) برای ترتیب بی‌نشان سازه‌ای بند فارسی را مبنا قرار می‌دهیم و با ارائه مثال ۴ نحوه تعیین ترتیب سازه‌ای بند براساس «د.ن.گ» بررسی می‌شود:

الگوی رابرتز: فاعل - [افزوده] زمانی - مفعول صریح - مبدأ [افزوده] مکانی - بهره‌ور / مقصد - [افزوده] وسیله‌ای - فعل.

مثال ۴: من دیروز ماشین را از نمایشگاه برای داوود با چک خریدم.
ابتدا عناصر تشکیل‌دهنده این کنش گفتمان بررسی می‌شوند تا عناصر سلسله‌مراتبی و هم-پایگی آن تعیین شود^۲:

من: عنصر هم‌پایگی (کنش‌گر)

دیروز: عنصر سلسله‌مراتبی (توصیف‌گر لایهٔ اپیزود^۳ - سطح بازنمودی)

ماشین: عنصر هم‌پایگی (کنش‌پذیر)

را: عنصر سلسله‌مراتبی (عملگر لایهٔ زیرکنش ارجاعی^۴ - سطح بینافردی)

از نمایشگاه: عنصر سلسله‌مراتبی (توصیف‌گر لایهٔ وضعیت‌های امر^۵ - سطح بازنمودی)

برای داوود: عنصر سلسله‌مراتبی (توصیف‌گر لایهٔ ویژگی^۶ - سطح بازنمودی)

با چک: عنصر سلسله‌مراتبی (توصیف‌گر لایهٔ ویژگی - سطح بازنمودی)

خرید: عنصر هم‌پایگی (محمول)

م: عنصر سلسله‌مراتبی (عملگر لایهٔ اپیزود - سطح بازنمودی)

همان‌گونه که اشاره شد فرایند نگاشت عناصر طی دو فاز شکل می‌گیرد، در فاز اول و براساس رویهٔ بالا به پایین، عملگرها و توصیف‌گرها به ترتیب سطوح بینافردی و بازنمودی و سپس در فاز دوم عناصر هم‌پیکری در جایگاه مناسب پیاده‌سازی می‌شوند. اما قبل از آن

1- Roberts

۲- با توجه به هدف پژوهش و محدودیت حجم مقاله بحث در مورد مفهوم لایه‌ها در این پژوهش محدود به معرفی سلسله‌مراتب آنها در بخش دوم می‌شود؛ برای اطلاعات بیشتر ر.ک هنگولد و مکزی (۲۰۰۸: ۱۴-۲۰).

3- Episode layer

4- Reference subact layer

5- State of affairs layer

6- Property layer

عناصری که دارای نقش کاربردی باشند در اولویت هستند. براساس هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۲۴۵) دو عنصر اصلی کنش‌گر و کنش‌پذیر در لایه زیرکنش ارجاعی و محمول در سطح بازنمودی بدون داشتن ساخت سلسله‌مراتبی تولید می‌شوند مگر آنکه نقش‌های کاربردی و یا عملگرهای بینافردی و بازنمودی مرتبط با این دو عنصر وجود داشته باشند؛ به عنوان مثال کنش‌پذیر در انگلیسی هیچ نشانه سلسله‌مراتبی ندارد و در نتیجه در فاز دوم وارد قالب صرفی-نحوی می‌شود. چنین حالتی در تمام زبان‌های دنیا پایدار نیست؛ به اعتقاد مکنزی (ارتباط شخصی) در زبان‌های ضمیرانداز همچون فارسی کنش‌گر قابل حذف است، براین اساس وجود کنش‌گر نشان‌دهنده تخصیص نقش مبتدایی در سطح بینافردی به آن است. کنش‌پذیر نیز در فارسی نشاندار (حرف را) است؛ افرادی چون لازار (۱۹۸۲، ۱۹۷۰)، صادقی (۱۹۷۰)، شکوهی و کیپکا (۲۰۰۳) حرف «را» را نشانه معرفگی و زبان‌شناسانی چون بروان (۱۹۷۰)، ویندفور (۱۹۸۷)، کریمی (۱۹۸۹) و دبیرمقدم (۱۹۹۲، ۱۹۹۰) آن را نشانه مشخص-بودگی یا مبتداسازی می‌دانند (نقل شده در دبیرمقدم، ۱۳۹۰: ۲۲۴). براساس هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۱۲۰) در «د.ن.گ» عناصر غیرواژگانی که معرفگی و مشخصگی عناصر را نشان می‌دهند، عملگر لایه زیرکنش ارجاعی هستند. در نتیجه براساس «د.ن.گ» حرف «را» فارسی نوعی عملگر محسوب می‌شود. چنین استدلالی نشان می‌دهد که کنش‌پذیر فارسی (برخلاف انگلیسی) دارای یک عنصر سلسله‌مراتبی (عملگر) است. علاوه براین، سومین عنصر هم‌پیکری یعنی محمول فارسی نیز دارای عنصری سلسله‌مراتبی است. براساس هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۱۲۲) عناصر دستوری که زمان و مکان رخداد کنش‌گفتمان را نشان می‌دهند عملگر لایه‌ای پیزود به شمار می‌روند؛ شناسه‌های فعلی فارسی چنین وظیفه‌ای دارند و بنابراین نوعی عملگر محسوب می‌شوند. براین اساس و طبق ادعای مکنزی (ارتباط شخصی) فارسی جزو آن دسته از زبان‌هایی است که هر سه عنصر هم‌پیکری آن حاوی عنصری سلسله‌مراتبی نیز هستند. از این رو، از بین این سه عنصر بواسطه اولویت عناصر دارای نقش، ابتدا کنش‌گر (من) در جایگاه P^I قرار می‌گیرد و سپس نوبت به بالاترین عنصر سلسله‌مراتبی یعنی «را» می‌رسد؛ هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۴۴) عقیده دارند در زبان‌هایی که محمول در حالت بی‌نشان در میانه قالب صرفی نحوی (جایگاه‌های P^M و P^2) قرار می‌گیرد معمولاً پیاده‌سازی عناصر سلسله‌مراتبی به

صورت مرکزگرا^۱ (یعنی از جایگاه‌های حاشیه‌ای P^I و P^F) و عناصر هم‌پیکری به صورت مرکزگرایز^۲ (یعنی از جایگاه‌های P^I و P^2) انجام می‌گیرد و در زبان‌هایی که محمول را در حاشیه قالب (جایگاه‌های P^I و P^F) قرار می‌دهند شرایط برعکس است. با در نظر گرفتن این احتمال عملگر زیرکنش ارجاعی فارسی (زبانی که محمول را در P^F قرار می‌دهد) در جایگاه P^M قرار می‌گیرد. این عملگر در این جایگاه منتظر خواهد ماند تا در فاز دوم و به هنگام نگاشت عناصر اصلی، کنش‌پذیر را جذب خود کند. با پر شدن جایگاه مطلق P^M اکنون جایگاه‌های نسبی P^{M-n} و P^{M+n} نیز در دسترس سایر عناصر خواهند بود.

براساس ترتیب سلسله‌مراتبی در این مرحله دو عنصر لایهٔ اپیزود در اولویت قرار می‌گیرند. هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۱۳) اشاره می‌کنند هرگاه عملگر و توصیف‌گر یک لایهٔ واحد در مراحل نگاشت وجود داشته باشند اولویت با عملگر به عنوان عنصری دستوری است؛ در نتیجه عملگر لایهٔ اپیزود که نشان‌دهندهٔ زمان است- با پیش‌فرض محمول پایانی بودن فارسی که در ابتدای این بخش ثابت شد- در جایگاه P^F قرار می‌گیرد، سپس توصیف‌گر این لایه در جایگاه نسبی P^{M-1} پیاده‌سازی می‌شود. براساس ترتیب لایه‌ها نوبت به توصیف‌گر لایهٔ وضعیت‌های امر می‌رسد که در جایگاه نسبی P^{M+1} نگاشت می‌شود. دو عنصر باقی‌ماندهٔ سلسله‌مراتبی توصیف‌گرهایی در لایهٔ ویژگی به عنوان پایین‌ترین لایهٔ سطح بازنمودی هستند. کونولی (۲۰۱۲: ۴۵۵) عنوان می‌کند که هرگاه توصیف‌گرها از لایهٔ یکسانی باشند، در مرحلهٔ نگاشت هیچ کدام بر دیگری اولییتی ندارند. بنابراین ابتدا «برای داوود» در جایگاه P^{M+2} و سپس «با چک» به عنوان آخرین عنصر سلسله‌مراتبی در جایگاه P^{M+3} قرار می‌گیرد:

P^I	P^{M-1}	P^M	P^{M+1}	P^{M+2}	P^{M+3}	P^F
TOP-من	دیروز	را	از نمایشگاه	برای داوود	با چک	تم
۱	۴	۲	۵	۶	۷	۳
ATOP	MOD _{ep}	OPER	MOD _e	MOD _p	MOD _p	OPER _{ep}

در فاز دوم عناصر هم‌پیکری (اصلی) طبق ویژگی صف‌بندی صرفی نحوی فارسی وارد قالب صرفی نحوی می‌شوند. با توجه به مطابقت محمول و کنش‌گر در فارسی عناصر اصلی که در قالب صرفی نحوی قرار می‌گیرند به ترتیب عبارتند از محمول، کنش‌گر و کنش‌پذیر. فارسی

1- Centripetal
2- Centrifugal

بواسطه ویژگی‌های خود (وجود عملگر زمان (شناسه‌ها) برای محمول، نقش مبتدایی برای کنش‌گر و نشانه را برای کنش‌پذیر) از قبل جایگاه این عناصر را تعیین کرده است. کنش‌گر در حالت بی‌نشان به واسطه نقش مبتدایی در فاز نخست در جایگاه مناسب قرار می‌گیرد. بنابراین در این مرحله تنها دو عنصر محمول و کنش‌پذیر وارد قالب می‌شوند. در جایگاه P^F و P^M بند فارسی به ترتیب گروه اسمی و گروه فعلی قرار گرفته است؛ همان‌گونه که ذکر شد قواعدی که برای پیاده‌سازی عناصر بند در «د.ن.گ» معرفی شد در سطح گروه نیز صدق می‌کنند. براین اساس می‌توان اینگونه استدلال کرد که در فاز اول جایگاه P^F گروه فعلی از جانب عملگر زمان (P^M) پر شده است و در این مرحله محمول در جایگاه P^I این گروه قرار می‌گیرد. کنش‌پذیر نیز بواسطه ویژگی زبان فارسی همواره قبل از نشانه مشخص‌گر (معرفگی) «را» قرار می‌گیرد؛ بر همین اساس می‌توان پیش‌بینی کرد که کنش‌پذیر و حرف نشانه «را» یک گروه اسمی می‌سازند که از دو جایگاه P^I و P^F تشکیل شده است. «را» در فاز اول به عنوان عملگر لایه زیرکنش ارجاعی در جایگاه P^F این گروه اسمی قرار گرفته بود؛ در نتیجه کنش‌پذیر در جایگاه P^I این گروه اسمی که در جایگاه P^M بند است قرار می‌گیرد.^۱ به این ترتیب کنش-گفتمان به ترتیب زیر کامل خواهد شد:

P^I	$PM-1$	PM	$PM+1$	$PM+2$	$PM+3$	P^F
ممن	دیروز	ماشین	را	از نمایشگاه	برای داوود	با چک
۶	۴	۹	۳	۵	۶	۷
A_{TOP}	MOD_{ep}	U	OPE_R	MOD_e	MOD_p	MOD_p
						$Pred_OPE_{ep}$

مثال بالا چگونگی نگاشت واحدهای سطوح بینافردی و بازنمودی فارسی در حالت بی-نشان روی قالب صرفی نحوی بند را نشان می‌دهد. در این حالت به صورت پیش‌فرض جایگاه P^I برای کنش‌گر، P^M برای کنش‌پذیر و P^F برای محمول در نظر گرفته شد اما در روش پویای رمزگذاری «د.ن.گ» تضمینی برای ثابت ماندن این جایگاه‌ها برای سه عنصر اصلی نیست. فرایند قلب نحوی حالاتی از این موارد را نشان می‌دهد.

۱- «د.ن.گ» در سطح گروه تنها دو جایگاه P^F و P^I را در نظر می‌گیرد.

۳.۲ قلب نحوی فارسی براساس ترتیب سازه‌ای «د.ن.گ»

در «د.ن.گ» برون‌داد عملیات صورت‌بندی روی واحدهای صرفی نحوی براساس سه اصل شمایل‌گونی^۱، تمامیت دامنه^۲ و ثبات نقشی^۳ نگاشت می‌شود. این سه اصل جهان‌شمول نیستند بلکه زبان‌ها براساس نیاز خود از آنها استفاده می‌کنند. در مثال‌هایی که تا اینجا در مورد ترتیب سازه‌ای زبان فارسی براساس «د.ن.گ» داده شد اصول فوق همواره رعایت شده‌اند. وجود چنین ساخت‌های شفافی^۴ درک گفتار و یادگیری زبان را ساده‌تر می‌کنند. با این حال، عملاً هیچ زبان کاملاً شفافی وجود ندارد؛ اگر چنین بود، در آن زبان لزوم وجود سه سطح مجزا برای تحلیل زبان زیر سوال می‌رفت. عدم رعایت هر کدام از این اصول باعث برهم خوردن توالی سازه‌های بند خواهد شد. راس^۵ نخستین بار اصطلاح قلب نحوی^۶ را برای فرایندی به کار برد که در زبان‌هایی با ترتیب واژگانی آزاد باعث برهم خوردن ترتیب سازه‌ای بدون تغییر در معنای تحلیلی جمله و نقش دستوری سازه می‌شود (راسخ‌مهند، ۱۳۸۵: ۲۲). راسخ‌مهند (همان) در معرفی انواع قلب نحوی به دسته‌بندی‌های سه‌گانه راست‌گرا-چپ‌گرا، کوتاه‌برد-دوربرد و انفرادی-چندگانه اشاره دارد. براساس هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۵۳) در «د.ن.گ» هیچ‌گونه حرکت سازه‌ای^۷ وجود ندارد و در نتیجه اصطلاحاتی همچون قلب نحوی، گشتار و حرکت راست‌گرا و چپ‌گرا در این دستور کاربرد ندارد. طبق نظر آنها برهم خوردن توالی سازه‌ها در هر سطحی از زبان بواسطه برخی عوامل کاربردی، معنایی و صرفی نحوی به صورت پایه‌زایشی رخ می‌دهد. به عبارتی، آنها عقیده دارند که تصور دو سطح زیرساختی و روساختی و حرکت سازه از جایگاه اولیه به جایگاه روساختی مردود است چراکه هرگاه هر واحد زبانی در گفتار در جایگاه معمول خود قرار نداشته باشد به این دلیل است که گوینده از همان مرحله اولیه تولید گفته^۸ (یعنی سطح بینافردی) با چنین نیتی وارد فرایند ارتباطی شده

-
- 1- Iconicity
 - 2- Domain integrity
 - 3- Functional stability
 - 4- Transparent
 - 5- Rasm
 - 6- Scrambling
 - 7- Movement
 - 8- Utterance

است. برای بررسی قلب نحوی در چارچوب «د.ن.گ» مثال ۴ را به صورت‌های زیر در نظر بگیرید:

مثال ۵: الف) برای داوود من دیروز ماشین را از نمایشگاه با چک خریدم.

ب) از نمایشگاه من دیروز ماشین را برای داوود با چک خریدم.

ج) دیروز من ماشین را از نمایشگاه برای داوود با چک خریدم.

د) ماشین را من دیروز از نمایشگاه برای داوود با چک خریدم.

«د.ن.گ» در توجیه چنین ساخت‌های نشان‌داری به ویژگی‌های جایگاه‌های ابتدایی و پایانی بند در زبان‌ها اشاره می‌کند. هنگولد و مکزی (۲۰۰۸: ۳۳۰) عقیده دارند در زبان‌هایی که از شیوهٔ صف‌بندی صرفی نحوی استفاده می‌کنند، جایگاه‌های ابتدایی و پایانی از لحاظ برجستگی روان‌شناختی^۱ متفاوت از سایر جایگاه‌ها هستند. به نظر آنها در برخی زبان‌ها میزان برجستگی و سهولت پردازش ذهنی از جایگاه ابتدایی به انتها افزایش و در برخی دیگر کاهش می‌یابد؛ از این رو تغییر در جایگاه عناصر زبانی به دلیل تعیین میزان برجستگی و کمک به پردازش ذهنی آنهاست. راسخ‌مهند (۱۳۸۵: ۲۸) در این رابطه عقیده دارد جایگاه ابتدایی بند در فارسی از ویژگی‌های [+برجسته، -نو] برخوردار است چراکه ادامهٔ جمله در مورد عناصر این جایگاه است اگرچه این بخش حاوی اطلاع کهنه است. براساس نظر وی در زبان فارسی هر چه از مبتدا به سمت انتهای جمله حرکت کنیم از میزان برجستگی عناصر کمتر می‌شود. طبق دیدگاه‌های صورت‌گرایی مثال‌های ۵ نمونه‌هایی از قلب کوتاه‌برد چپ‌گرا در فارسی را نشان می‌دهند که عناصری از جایگاه بی‌نشان خود به ابتدای جمله منتقل شده‌اند تا برجسته‌تر شوند.^۲ در مثال‌های ۵ به ترتیب «برای داوود»، «از نمایشگاه»، «دیروز» و «ماشین را» از جایگاه بی‌نشان خود به ابتدای جمله حرکت کرده‌اند؛ طبق دیدگاه «د.ن.گ» این عناصر در این شرایط در سطح بینافردی نقش کاربردی مبتدایی پذیرفته‌اند و در نتیجه در اولویت اول برای ورود به قالب صرفی نحوی قرار می‌گیرند. همان‌طور که قبلاً ذکر شد در «د.ن.گ» نقش‌های کاربردی روی

1- Psychological salient

۲- با توجه به محدودیت حجم مقاله تنها نحوهٔ ساخت بندهایی بررسی می‌شود که تحت تاثیر قلب نحوی انفرادی-کوتاه-برد-چپ‌گرا قرار دارند.

ترتیب سازه‌ها تاثیرگذارند. در چنین حالتی کنش‌پذیر فارسی دیگر نقش مبتدایی ندارد و در نتیجه در فاز دوم عملیات پیاده‌سازی وارد قالب صرفی نحوی می‌شود:

(مثال ۵: الف)

p_I	p_{I+1}	p_{M-1}	p_M	p_{M+1}	p_{M+2}	p_F
TOP برای داوود	من	دیروز	ماشین را	از نمایشگاه	با چک	تم خرید
۱	۸	۴	۹ ۲	۵	۶	۷ ۳

(مثال ۵: ب)

p_I	p_{I+1}	p_{M-1}	p_M	p_{M+1}	p_{M+2}	p_F	
TOP از نمایشگاه	من	دیروز	ماشین را	برای داوود	با چک	تم خرید	
۱	۸	۴	۹ ۲	۵	۶	۷ ۳	
$(MOD_p)_{TOP}$	A	MOD_{ep}	U	OPE_R	MOD_p	MOD_p	$Pred_{OPE_{ep}}$

(مثال ۵: ج)

p_I	p_{I+1}	p_M	p_{M+1}	p_{M+2}	p_{M+3}	p_F	
TOP دیروز	من	ماشین را	از نمایشگاه	برای داوود	با چک	تم خرید	
۱	۸	۹ ۲	۴	۵	۶	۷ ۳	
$(MOD_{ep})_{TOP}$	A	U	OPE_R	MOD_e	MOD_p	MOD_p	$Pred_{OPE_{ep}}$

(مثال ۵: د)

p_I	p_{I+1}	p_M	p_{M+1}	p_{M+2}	p_{M+3}	p_F
TOP (ماشین را)	من	دیروز	از نمایشگاه	برای داوود	با چک	تم خرید
۱	۸	۳	۴	۵	۶	۷ ۳
$(OPE_R U)_{TOP}$	A	MOD_{ep}	MOD_e	MOD_p	MOD_p	$Pred_{OPE_{ep}}$

بنابراین مشخص است که ترتیب سازه‌ای طبق «د.ن.گ» شیوه‌ای پویا دارد که در اکثر موارد نمی‌توان جایگاهی را از قبل برای عنصری قطعی دانست. علاوه بر این، ترتیب ورود عناصر به قالب‌های صرفی نحوی نیز دستخوش تغییراتی می‌شود. نادیده گرفتن مفهوم حرکت، این دستور را از استدلال‌های انتزاعی نظریه‌های قبل رها کرده است. در این دستور هر واحد زبانی که تولید می‌شود عیناً همان چیزی است که در ذهن گوینده بوده و چنین تصویری از زبان هدف نهایی بسیاری از رویکردهای نقش‌گرا است؛ چراکه در مکتب نقش‌گرایی زبان ابزار برقراری ارتباط است و تمایزی میان آن و آنچه در ذهن (تحت عنوان ژرف‌ساخت) وجود دارد، نمی‌باشد. براین اساس چون انسان‌ها در شرایط و محیط‌های مختلف به طرق متفاوتی از زبان

استفاده می‌کنند و کاربرد زبان ثابت و از قبل تعیین شده نیست، قاعدتا الگوهایی که برای بررسی آن در نظر گرفته می‌شوند نیز نمی‌بایست ثابت و از پیش تعیین شده باشند.

۴. نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر تعیین ترتیب سازه‌ای بند فارسی براساس «د.ن.گ» بود. براین اساس پس از معرفی اصول اولیه این دستور به بررسی نحوه پیاده‌سازی واحدهای زبانی تولید شده بوسیله عملیات صورت‌بندی روی چهار جایگاه مطلق و بی‌نهایت جایگاه نسبی قالب‌های صرفی نحوی پرداخته شد. ویژگی بارز چنین صف‌بندی عناصری این است که معمولاً هیچ جایگاهی از قبل برای عنصر خاصی در نظر گرفته نمی‌شود بلکه براساس بافت زبانی و راهبرد انتخابی گوینده، عناصر می‌توانند در جایگاه‌های مطلق و نسبی مختلفی قرار گیرند. نتایج این بررسی در مورد زبان فارسی نشان داد که در این زبان در موقعیت‌های مختلف تمامی جایگاه‌های مطلق (و به تبع آن جایگاه‌های نسبی) احتمال دارد که از جانب عناصری در سطح بند اشغال شوند. در این بین در حالت بی‌نشان بندهای خبری فارسی، جایگاه ابتدایی به کنش‌گر و در جایگاه پایانی محمول قرار می‌گیرد. با این حال در صورت تغییر در ترتیب عناصر جمله به دلایل کاربردی و پردازشی هیچ تضمینی برای ثابت ماندن جایگاه این عناصر وجود ندارد. چنین صف‌بندی‌ای از ترتیب عناصر سازه‌ای فارسی به عنوان زبانی که آزادی نسبتاً زیادی به عناصر تشکیل دهنده بند داده است می‌تواند برخی تناقض‌های موجود در مورد جایگاه عناصر بند از جمله در رابطه با فرایند قلب نحویرا توجیه کند. نتایج پژوهش در این رابطه نشان می‌دهد که در فرایند قلب چپ‌گرای کوتاه‌برد فارسی عنصری که از جایگاه بی‌نشان خود به جایگاه ابتدایی بند حرکت می‌کند نقش کاربردی مبتدایی می‌پذیرد و در نتیجه به عنوان نخستین عنصر بند زودتر از سایر عناصر سلسه‌مراتبی و هم‌پیکری به صورت پایه‌زایشی در این جایگاه قرار می‌گیرد تا میزان برجستگی خود را افزایش دهد.

کتاب‌نامه

۱. دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۰)، معرفی و نقد کتاب مطالعه‌ای در ساخت گفتمانی زبان فارسی، ویژه‌نامه فرهنگستان، شماره ۷، صص ۲۲۳-۲۹۳.

۲. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۵)، ارتباط قلب نحوی و تاکید در زبان فارسی، دستور، شماره ۲، صص ۲۰-۳۳.
۳. محموداف، ح (۱۳۶۵)، ترتیب توالی کلمات در جملات ساده دوترکیبی فارسی، ترجمه احمد شفائی، مجله زبان‌شناس، (۳)، ۱: ۵۳-۶۶.
4. Connolly, John H (2012). The constituent ordering process in functional discourse grammar. *Language science* 34(4):455-467.
 5. DabirMoghadam, M. (1982). *Syntax and Semantics of Causative Constructions in Persian*. Ph.D. dissertation. University of Illinois at Urbana Champaign.
 6. Frommer, P. (1981). Post-verbal phenomena in Qolloquial Persian syntax. Ph.D Dissertation. University of Southern California.
 7. Hajati, Abdol-Khalili (1977). Ke-Construction in Persian: Descriptive and Theoretical Aspects. Unpublished PhD Dissertation; University of Illinois. Urbana.
 8. Hengeveld, K. and L, Mackenzie. (2008). *Functional Discourse Grammar: A Typologically-Based Theory of Language Structure*. Oxford: Oxford University Press.
 9. Hengeveld, K (2013). A New approach to clausal constituent order. In "Casebook in Functional Discourse Grammar". Edited by J. L. Mackenzie Hella Olberts.
 10. Karimi, Simin and Michael Brame. 1986. A generalization concerning the EZAFE construction in Persian. Ms., University of Washington and University of Arizona, presented at Western Conference of Linguistics, Vancouver, Canada.
 11. Keizer, Evelien (2015). *A Functional Discourse Grammar for English*. First edition. Oxford Press.
 12. Kroon, Caroline (1995). *Discourse Particles in Latin: A Study of NAM, ENIM, AUTEM, VERO and AT*. Amsterdam: J.C. Gieben.
 13. Soheili-Isfahani, Abolghasem (1976). *Noun Phrase Complementation in Persian*. Unpublished PhD Dissertation, University of Illinois. Urbana.

Persian Clausal Constituent order Based on Functional Discourse Grammar

Hamed, mowlaei kuhbanani

Ph.D. in Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Ali, Alizadeh¹

Associate Professor, Department of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (corresponding author)

Shala, Sharifi

Associate Professor, Department of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received:15/02/2020

Accepted: 24/06/2020

Abstract

This study wants to present a new approach to clausal constituent ordering of Persian. Functional Discourse Grammar as the latest Functional Grammar (2008) is selected as the framework, for this sake. Unlike Greenberg's typological view (1963), FDG has a dynamic approach for constituent ordering. In this way, there is not any fixed position in clause for language elements already determined; instead, element's position is determined by its original layer, pragmatic and semantic functions and its superordinated elements in the hierarchy of Interpersonal and Representational levels. Furthermore, FDG rules in this respect are proper for the ordering of phrase and word elements too. However, this study aims to focus only on clausal constituent ordering of Persian. FDG considers four Absolute positions (PI,P2,PM,PF) and unlimited number of Relative position for clausal elements. In its top-down fashion, whenever one of these four Absolute positions are occupied by an element, its Relative ones will be available. In this case there will be 14 logically possible word order correspondences to any of Greenberg's word order patterns. In other word, FDG introduces 84 word order patterns for Greenberg's six word order SOV, SVO, OVS, OSV, VOS, and VSO. The results of study show that FDG's proposals for word order can be applied on Persian as a fairly free ordered language. Furthermore, it is possible to justify Persian scrambling (as the pragmatic intention of speaker) in a based-generated way because FDG does not

1- alalizadeh@um.ac.ir

consider movement. For this sake, Persian short-distance leftward scrambling as a frequent phenomenon is investigated on the basis of pragmatic (not syntactic) considerations in the last part of study.

Key Words: Persian Clausal, Functional Discourse Grammar, Grammer

